■ اگر خواص جامعه ببینند شخصی در جامعه لیاقت منصبی را ندارد و کاری برای مردم از دستش برنمی‌آید، حتی اگر ۷ لایه قداست و دیانت دورش باشد نباید سکوت کنند، اگرنه فردای قیامت باید جواب پس بدهند

یادداشت تحلیلی حجت‌الاسلام حدادپور جهرمی درباره واکاوی تکالیف و مسؤولیت‌های نخبگان و علما در خطبه منا

عاشورا، عبرت‌نامه مسؤولیت نخبگان در شبکه ولایت

همان‌طور که حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن در چندین گفتار بحث کرده‌اند، مفهوم ولایت در قرآن به شبکه‌ای می‌ماند که مومنان در آن پیوندهای ایمانی با یکدیگر برقرار می‌کنند. اگر چه رأس و محور این شبکه شخص پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت ایشان هستند، لکن نخبگان، خواص و علما نیز در این شبکه به‌هم پیوسته نقش کلیدی و مهمی را بر عهده دارند. اگر این قشر فرهیخته و موثر در این شبکه عملکرد مناسبی را در نظام امت- امامت ایفا کنند، اهداف دینی در آن جامعه با سرعت بیشتری محقق می‌شود و امام و ولی جامعه غریب و تنها نمی‌ماند اما اگر آنها عملکرد مناسبی را از خود به نمایش نگذارند، مشکلات متعددی برای امت پیش آمده و مردم گرفتار اختلاف و بی‌عدالتی و ظلم می‌شوند و حتی امامی چون سبط النبی حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع) به مسلخ شهادت می‌رود. در همین رابطه به منظور واکاوی بیشتر تکالیف و وظایف علما از نگاه امام حسین(ع) در خطبه منا، یادداشتی تحلیلی از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا حدادپور جهرمی در ادامه می‌آید.

از بین بیانات عرشی خامس آل‌عبا حضرت اباعبدالله، خطبه منا از شور و حرارت و حساسیت و وزانت و قوه بیان و شرایط ویژه‌ای برخوردار است اما همان‌گونه که شاهدیم کمتر شیعه‌ای از نام و مفاد بلند این خطبه آگاه است، چه رسد به دیگران و اغیار! خطبه منا را می‌توان آهنگ رسمی طلیعه کربلا و حماسه عاشورا نامید، چرا که برای نخستین بار در چنان شرایطی و در یک تریبون رسمی، اپوزیسیون محق جهان اسلام در همایشی، بزرگان دین و سیاست را دور هم جمع کرده و ضمن اعلام هشدار و بیدار کردن فطرت‌های خواب‌آلود مسلمین، رنج‌های حقیقی که دامن اسلام و مسلمین را گرفته، معرفی کرده و با شدت از آن اعمال و عمال برائت جستند.

ضرر سهل‌انگاری و سکوت علمای هر مذهب، مانند معصیت و گناه افراد عادی نیست، زیرا ضرر سکوت، متوجه اصل مذهب خواهد شد و ریشه مذهب را نابود می‌کند. طبق قیاس معلولیت در منطق، چه بسا سکوت عالم از زنای محصنه یک فرد خطاکار هم بدتر باشد، چون وقتی مرجع، عالم و ذی‌نفوذی سکوت کرد، مردم راه را پیدا نمی‌کنند و فکر می‌کنند شاید تکلیف همین است و این سکوت را نشانه تأیید و امضا می‌گیرند. اما در بدترین نوع زنا یعنی زنای محصنه (زنا با زن شوهردار)، دامن آن زن آلوده می‌شود و اگر نسلی از این زنا شکل بگیرد، یقینا ضرر و خسران می‌کنند ولی ضررشان به گونه‌ای نیست که بخواهند ریشه دین را هدف قرار دهند؛ یا کسی که به رجال دینی تهمت می‌زند یا حتی قرآن‌سوزی می‌کند، باز هم تاریخ و تجربه ثابت کرده این اعمال، ریشه و اساس دین را مورد خطر قرار نمی‌دهد اما اگر عالم سکوت بیجا کند، ریشه دین را نابود می‌کند.

سید و سالار شهیدان پس از بخشنامه‌های چهارگانه معاویه که در همه بلاد مسلمین پخش کرد و در واقع نوعی تشیع‌ستیزی بود، تعداد قابل توجهی از صحابه را دور هم جمع کرد؛ البته قصد، جمع‌آوری همه مردم هم نبود، بلکه تعداد زیادی که در خیمه سیدالشهدا در منا دور هم جمع شده بودند، صحابه‌های پیامبر، عالمان آن زمان و کسانی بودند که در دین و جامعه صاحب منصب بودند؛ اگر آنها حق را بیان می‌کردند مردم می‌فهمیدند، اگر سکوت می‌کردند مردم هم سکوت می‌کردند، اگر حرف می‌زدند و قیام می‌کردند مردم هم به تبع آنها همین کار را انجام می‌دادند. لذا زیاد دور از ذهن و خرد نیست که بگوییم این خطبه یک نقد کالبدشکافانه از جامعه روحانیت و تمام خواص جامعه است، بنابراین هر کسی که کوچک‌ترین منصب سیاسی یا دینی در جامعه دارد، خطاب خطبه، دامنگیر او خواهد شد.

طبق تعریف سیدالشهدا، «خواص» شامل هر کسی می‌شود که می‌داند، در جامعه دیگر هیچ کس جزو عوام نیست. مقام معظم رهبری فرمودند: «هر کس بداند مفسده‌ای در جامعه هست ولی سکوت کند و خودش را برای برطرف کردن و پاک کردن بوی تعفن این مفسده به زحمت نیندازد، از مسلمانی خارج است».

سیدالشهدا ۷ جنایت خواص را چنین بیان می‌کند: ۱- سازش با حاکمین و نادیده گرفتن حقوق مردم ۲- به جای سازمان، ساز من زدید و متفرق شدید ۳- عدم تحمل شکنجه و بحران ۴- تلاش برای یک روز زندگی بیشتر به هر قیمت ۵- سکوت‌تان، فقرا را تسلیم ظالمان کرده ۶- به جای اصلاح مغزهای شست‌وشو شده، به کلیشه‌ها پرداختید ۷- سکوت و مصلحت‌اندیشی شما مردم را به اطاعت محض از ظالمان درآورده است. در ادامه به توضیح این موارد در کلام سیدالشهدا و نکات مربوط به آن خواهیم پرداخت.

۱- سازش با حاکمیت و نادیده گرفتن حقوق مردم

«وَ بِالادّهَانِ وَ الْمُصَانَعَه عِنْدَ الظَّلَمَه تَأْمَنُونَ كُلَّ ذَلِكَ مِمّا أَمَرَكُمُ‌اللهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ»

«شما مدام به دنبال مسامحه، یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشد ولی امنیت و حقوق مردم برای شما مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برای‌تان مهم است. همه اینها محرمات الهی بود که باید ترک می‌کردید اما نکردید. شما باید این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می‌کردید. مصیبت‌تان از همه بالاتر است چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده اسلام می‌دانستند».

۲- به جای سازمان، «ساز من» زدید و متفرق شدید

«بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللهِ الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّهِ بَعْدَ الْبَيِّنَهِ الْوَاضِحَه»

«مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند اما شما کاری کردید که این مقام‌ها را از آنها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با اینکه همه چیز روشن بود».

۳- عدم تحمل شکنجه و بحران

«وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَئُونَهَ فِي ذَاتِ‌اللهِ كَانَتْ أُمُورُ‌اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَهَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ وَ أَسْتَسلَمْتُمْ أُمُورَ‌اللهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ»

«اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان قرار می‌گرفت اما شما در برابر بی‌عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید. حال آنکه آنان به شبهات عمل می‌کنند و طبق شهوات خود حکومت می‌کنند و دین را از حکومت تفکیک کردند».

۴- تلاش برای یک روز زندگی بیشتر به هر قیمت

«سَلَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاهِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ»

«فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کرد، شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می‌میرد. آیا گمان می‌کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می‌مانید؟ بدانید که اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می‌میرید. شما از دنیا دست برنمی‌دارید اما دنیا از شما دست برمی‌دارد. پس ای علمای الهی! تا دیر نشده جان‌تان را در خطر بیندازید و از حیثیت و آبروی‌تان در راه دین و ارزش‌ها مایه بگذارید و فداکاری کنید».

۵- سکوت‌تان، فقرا را تسلیم ظالمان کرده

«فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبَدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِآرَائِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ»

«شما این ضعفا و مستضعفین را دست بسته تحویل دستگاه ظالم داده‌اید. گروه‌هایی از مردم برده اینها شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست خورده، زیر دست و پای آنان له می‌شوند و حتی عده‌ای نان شب‌شان را نمی‌توانند تهیه کنند».

۶- به جای اصلاح مغزهای شست‌وشو شده، به کلیشه‌ها پرداختید

«اقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْقَعُ فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ»

«در هر شهری، عده‌ای را گماشته‌اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی‌توانند دستی را که به سمت‌شان می‌آید تا به آنها زور بگوید، عقب بزنند و از خود دفاع کنند. شما همه این صحنه‌ها را می‌دیدید و کاری نمی‌کردید».

۷- سکوت و مصلحت‌اندیشی شما مردم را به اطاعت محض از ظالمان درآورده

«فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَهٍ عَلَى الضَّعَفَهِ شَدِيدٍ مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِئَ وَ الْمُعِيدَ فَيَا عَجَباً وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍّ غَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقٍ ظَلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ فَاللهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازُعُنَا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا»

«اینان عده‌ای ستمگر و صاحبان قدرتند که علیه ضعفا و محرومان بسیار خشن عمل می‌کنند و به روش غیراسلامی حکومت می‌کنند و متأسفانه بی‌چون و چرا هم اطاعت می‌شوند. در حالی که نه خدا را می‌شناسند و نه آخرت را قبول دارند. تعجب می‌کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است. عده‌ای باج‌گیر حکم می‌رانند و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده‌اند و شما باز هم ساکتید».

حضرت سیدالشهدا به مردم می‌گوید شما می‌دانید چه خبر است، شما می‌دانید یزید کیست، می‌دانید یزید نه دین دارد و نه شرف و هر کاری می‌خواهد براحتی انجام می‌دهد. یزید به نام دین می‌خواست وجهه دیانتش را حفظ کند و در عین حال که شراب می‌خورد، نماز هم می‌خواند و یتیمخانه هم ساخته بود. شعرهایی که از یزید در تاریخ برای معشوقه‌اش ثبت شده، دلالت بر یک فرد لائیک و بی‌دین می‌کند ولی ظاهر را حفظ می‌کرد. سیدالشهدا می‌فرماید شما با این روش، مقدمه بزرگ‌ترین مصیبت خویش را فراهم آورده و اساس بدبختی و ذلت خود را پی‌ریزی کرده‌اید، چون می‌دانستید و سکوت کردید، چشم مردم به شما بود ولی شما مردم و دین را ناامید کردید.

اگر خواص جامعه ببینند شخصی در جامعه لیاقت منصبی را ندارد و کاری برای مردم از دستش بر نمی‌آید، حتی اگر ۷ لایه قداست و دیانت دورش باشد، نباید سکوت کنند، اگرنه فردای قیامت باید جواب پس بدهند.

سیدالشهدا خطاب به مردم می‌فرماید می‌دانید ضعف‌تان چیست؟ به جای سازمان، ساز من کردید، یعنی به جای اینکه با هم متحد شوید و سازمان تشکیل دهید، ساز خودتان را زدید. این شبیه جوک است که قبل از یک مراسم و اتفاق مهم، عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و برای خودشان سازمان وحدت فلان تشکیل می‌دهند، چون سازمان باید در موارد غیرخطر هم تشکیل شود تا در زمان خطر جواب دهد، اگرنه اینکه بخواهیم در برخی برهه‌های زمانی دور هم جمع شویم و متحد شویم کارساز نیست. سیدالشهدا می‌گوید شما دارید مردم را ذلیل می‌کنید، دین را خوار کرده‌اید، خودتان هم بدتر از دین و مردم تحقیر شده‌اید، چون سازمان‌دهی ندارید.

سیدالشهدا می‌فرماید اگر می‌بینید حاکمیت را موروثی کرده‌اند و هر کس برای خود جانشین معین می‌کند، اگر می‌بینید فکر و اخلاق و رفتار همان است فقط در مدیریت‌ها و حاکمیت‌ها، قیافه‌ها تغییر می‌کند، چون شما شکنجه و بحران را تحمل نکردید. به عقیده سیدالشهدا هر کس تحمل سختی و بی‌مهری را ندارد، از جرگه صالحان و مصلحان خارج است و فقط خودش را فریب می‌دهد.

سیدالشهدا به خواص جامعه می‌فرمایند می‌دانید چرا شما خائنید؟ چون تلاش می‌کنید به هر قیمتی هست زندگی کنید، در مقابل ظلم و فساد هم ساکت می‌مانید، چون می‌خواهید یک روز بیشتر زندگی کنید.

فاحشه را خدا فاحشه نکرد، بلکه آنان که در شهر نان قسمت می‌کردند او را لنگ نان گذاشتند تا هر زمان لنگ هم‌آغوش بودند او را به نانی بخرند.

اگرچه مضمون این خطبه شریف برای مستمعان و حاضران مجلس، قیام حسین بن علی را در آینده ترسیم می‌کند و از امر به معروف عملی آن حضرت در آینده خبر می‌دهد و شنوندگان را برای آمادگی و همکاری با این قیام دعوت می‌کند ولی در آخر این خطبه این حقیقت با صراحت کامل مطرح و بر این حرکت پرشور و تاریخی تصریح شده است:

«اللّهمّ إنّک تَعْلَمُ أنّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنّا تَنَافُساً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاساً مِن فُضُولِ الْحُطَام وَ لَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَ تُنْصِفُونَا قَوِيَ الظَّلَمَه عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَ حَسْبُنَا‌اللهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْهِ أَنَبْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِير».

«خدایا تو میدانی که قیام ما لهله زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپا کردن نشانه‌های دین تو قیام کرده‌ایم. اینها علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته‌اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را بر پا کنم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند. باید خون‌مان را به صورت این خواب‌زده‌ها بپاشیم تا بیدار شوند».

اگر حسین بن علی از دست علما و محدثان و سرشناسان آن روز که به جای مبارزه با دشمنان، راه سازش با آنان را پیموده‌اند و به جای حرمان و تحمل رنج در راه تعالی اسلام و قرآن، رفاه شخصی و لذت مادی را برگزیده‌اند، شدیدا می‌نالد و نزول نقمت و نکبت و بدبختی و ذلت در این دنیا و هم آغوش شدن با عذاب دردناک و حرمان از رحمت خدا را در آخرت برای آنان پیش‌بینی می‌کند، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و با مقایسه حال و گذشته، نگرانی نزول این نقمت و نکبت و ابتلا به چنین عذاب دردناک در اوضاع و احوال جامعه امروز شدیدتر خواهد بود. از این رو باید گروهی که مشهور به علم و معروف به خیر و دارای مهابت معنوی در دل‌ها هستند در دل اقویا عزیز و در میان ضعفا محترمند، آنان که انتظار می‌رود که به طرفداری از حق برخیزند و خون‌های طاهر و مطهری که در راه اسلام و قرآن ریخته شده پاس دارند، موقعیت خود را دریابند و این وظیفه مهم را به نحو احسن به انجام برسانند. سیدالشهدا می‌فرمایند اگر نخبگان جامعه از دور حق پراکنده نمی‌شدند و در خط ولایت و فرمان نبوت اختلاف نمی‌کردند و در راه خدا زحمت و مشقت و حرمان موقت را تحمل می‌کردند و از مرگ در راه حق نمی‌گریختند و شیفته زندگی چند روزه نمی‌شدند، قدرت اسلام و نیروی اجرایی احکام در دست آنان قرار می‌گرفت و حدود احکام الهی به دست آنان اجرا می‌شد، مظلومان و ستمدیدگان به وسیله آنان نجات پیدا می‌کردند و محرومان جامعه به نوا می‌رسیدند و ظالمان و زورگویان در هم کوبیده می‌شدند ولی اکنون سستی آنان صحنه را عوض کرده، گسستن آنان از اسلام، آنها را ضعیف و ذلیل کرده و قدرت اجرایی را در دست دشمنان قرار داده، به هر نحوی که دلخواهشان است با مظلومان رفتار می‌کنند و به هر سویی که روح شقاوت‌گرشان اقتضا می‌کند، جامعه را سوق می‌دهند و فرمان‌های خدا را تحقیر می‌کنند و سنت رسول خدا را مورد اهانت قرار می‌دهند. نابینایان و زمین‌گیران، فقرا و محرومان به کمترین حقوق انسانی خود دسترسی ندارند. در هر گوشه‌ای فرد مستبدی حاکم و در هر ناحیه‌ای شخص خودخواهی فرمانرواست. برای کوبیدن اسلام و در هم شکستن شوکت مسلمین از تمام وسایل تبلیغی که در اختیار دارند بهره می‌گیرند و حقایق آیین را تحریف و قوانین اسلام را وارونه، حدود را تجاوز به حقوق، قصاص را جنایت و تعزیرات را قساوت معرفی می‌کنند.

حضرت حسین بن علی(ع) در این خطبه شریف جوانب مختلف اجتماعی - مذهبی دوران پس از شهادت امیرمؤمنان(ع) و علت تسلط معاویه بن ابی سفیان بر جامعه اسلامی و انگیزه به دست گرفتن سرنوشت مسلمین توسط این دشمن دیرینه اسلام را مطرح کرد. سپس سیدالشهدا به خطرهایی که آینده اسلام را تهدید می‌کند اشاره کرده و زنگ خطر را به حرکت در می‌آورد که اگر مسلمانان قیام نکنند و سران قوم و آگاهان ملت به خود نیایند و وظیفه خود را انجام ندهند، نه تنها چراغ پرفروغ رسالت بی‌فروغ، بلکه مشعل فروزان نبوت با دست دشمنان به خاموشی خواهد گرایید. فرزند امیر مؤمنان بدین گونه صدای مظلومیت قرآن و عترت را به حاضران ابلاغ فرمود که آنان نیز در سطح کشور اسلامی و تا جایی که امکان دارد به افراد متعهد، برسانند و مسلمانان را از این خطر آگاه کنند.

مروری بر بیانات رهبر حکیم انقلاب پیرامون آسیب‌شناسی عملکرد نخبگان و خواص در حادثه عاشورا

خواص طرفدار حق مقصرند!

جا دارد اگر ملت اسلام فکر کند چرا ۵۰ سال بعد از وفات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کار کشور اسلامی به جایی رسیده باشد که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالم‌شان، قاضی‌شان و قاری‌شان در کوفه و کربلا جمع شوند و جگرگوشه همین پیغمبر(ص) را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟! آدم باید به فکر فروبرود چرا اینطور شد؟

■■■

وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه - با اکثریت قاطع‌شان- آنچنان می‌شوند که دنیای خودشان برای‌شان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جان‌شان را به خطر نمی‌اندازند -وقتی اینطور شد- اولش با شهادت حسین بن علی با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و شاخه مروانی و بعد بنی‌عباس و بعد از بنی‌عباس هم، سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد.

■■■

ما باید بفهمیم بر سر آن جامعه چه بلایی آمد که سر بریده حسین بن علی علیه‌السلام -آقازاده اول شخص دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی‌طالب- در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می‌نشسته است، گردانده بشود و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر افرادی به کربلا بیایند، او و اصحابش را با لب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت بگیرند! در این زمینه حرف زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سوال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. آن درد را قرآن به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فَخلف من بعد هم خلف اضاعُوا الصلوه و اتّبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا». عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی ۲ چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است؛ فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن، و دوم «واتّبعوا الشهوات» دنبال شهوت‌رانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی، به فکر جمع‌آوری ثروت، مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن.

■■■

یکی از چیزهایی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسؤولیت ایمان را گرفت. اینکه ما روی مسأله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقیدان‌ها و آوازه‌خوان‌ها و معروف‌ترین رقاص‌ها تبدیل می‌شود، تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازه‌خوان و نوازنده می‌آوردند.

■■■

عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه علیه‌السلام این معنا را مشاهده می‌کند، این بود که پیروان حق که ستون‌های آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می‌شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن، بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی‌دادند. بعضی‌ها مدتی مقداری تحمس و شور نشان دادند که حکام سختگیری کردند، مثل قضیه هجوم به مدینه در زمان یزید که اینها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و اینها را قتل‌عام کرد. این گروه هم، همه چیز را به کلی کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند... کار ۲ جناح حق و باطل که با هم مبارزه می‌کنند و به یکدیگر ضربه می‌زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می‌زند، باطل هم به حق ضربه می‌زند، این ضربه تبادل پیدا می‌کند و آن وقتی سرنوشت معلوم می‌شود که یکی از این ۲ جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است.

■■■

کاری که ابن‌زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند، مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می‌جنگید؟ چرا می‌جنگید؟ برگردید، پدرتان را درمی‌آورند، اینها یزیدند، اینها ابن زیادند، اینها بنی‌امیه‌اند و اینها چه دارند، پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند ولی آنها چیزی ندارند. مردم را ترساندند، به مرور همه متفرق شدند. آخر شب، وقت نماز عشا، هیچ‌کس همراه حضرت مسلم نبود، هیچ‌کس!

■■■

من که نگاه می‌کنم، می‌بینم خواص مقصرند! همین خواص طرفدار حق مقصرند! بعضی از این خواص طرفدار حق، در نهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی! شریح که جزو بنی‌امیه نبود. کسی بود که می‌فهمید حق با کیست! می‌فهمید اوضاع از چه قرار است! وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله‌اش اطراف قصر عبیدالله زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید! آنها می‌گفتند که هانی را کشتید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین هانی زنده است، برو به اینها بگو زنده است. شریح آمد، دید که هانی بن عروه زنده است اما مجروح است. هانی بن عروه گفت: ای مسلمان‌ها! این چه وضعی است! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟ چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم بروم و این حرف‌های هانی را به همین کسانی که اطراف دارالاماره را گرفته‌اند، بگویم اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آنجا ایستاده بود! جرأت نکردم. یعنی چه؟ یعنی همین که ما می‌گوییم ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد.

■■■

اگر خواص، حضرت مسلم را تنها نمی‌گذاشتند مثلا ۱۰۰ نفر می‌شدند، این ۱۰۰ نفر اطراف مسلم را می‌گرفتند، به خانه یکی از آنها می‌آمدند و می‌ایستادند، دفاع می‌کردند، مسلم تنها هم که بود وقتی می‌خواستند او را دستگیر کنند، چندین ساعت طول کشید! چندین بار حمله کردند مسلم به تنهایی همه سربازان ابن زیاد را -همان عده‌ای که آمده بودند- پس زد، اگر ۱۰۰ نفر مرد با او بودند، مگر می‌توانستند او را بگیرند؟! باز هم اطراف‌شان جمع می‌شدند.